

پلک‌ها

هایکوهایی از شاعران آمریکا

گردآوری و ترجمه:

بهنام رضائی زاده، سینا عبدالرحیمی



پلک‌ها

(هایکوهایی از شاعران آمریکا)

گردآوری و ترجمه:

بهنام رضائی زاده، سینا عبدالرحیمی

پلک‌ها

هایکوهایی از شاعران آمریکا

جک کرواک، بیلی کالینز، آلن گیزنبرگ،...

گردآوری و ترجمه: بهنام رضائی زاده، سینا عبدالرحیمی

سال انتشار: ۱۴۰۲

همه حقوق این مجموعه برای مترجمان آن محفوظ است.

نشر با ذکر منبع آزاد و بلا مانع است.

راه ارتباطی ارائه نظرات:

behnamrezaeizade@gmail.com

sinaabdlr@gmail.com

مقدمه

قرار بر زیاده گویی نیست، چرا که مجموعه‌ی هایکو که خود روایت تجربه‌ی زیسته در ثانیه‌ای از زندگی است مقدمه‌ای کوتاه می‌- طلبد. خلاصه‌ی کلام اینکه در بحران ادبیات و کتاب که تیراژ نشر از ده هزار جلد در دهه‌های گذشته (که همان زمان نیز خود میزانی کمی بود) به تیراژ صد عدد نسخه رسیده است. بنابراین تصمیم بر این شد این مجموعه‌ی کوچک به صورت رایگان و آنلاین در اختیار فارسی زبانان قرار بگیرد. بی شک ما با شناختی که به زبان مبدا (انگلیسی) داشتیم اقدام به ترجمه نموده‌ایم و پذیرای نظرات و انتقادات خوانندگان هستیم.

بهنام رضائی زاده، سینا عبدالرحیمی



ریموند رُزلیوپ (۱۹۸۳-۱۹۱۷)

کشیش کاتولیک و شاعر آمریکایی که در آیووا متولد شد. در سال ۱۹۳۹ از کالج لوراس با مدرک لیسانس هنر و در سال ۱۹۴۸ با کارشناسی ارشد هنر از دانشگاه کاتولیک امریکا فارغ التحصیل شد و در سال ۱۹۵۴ دکترای فلسفه در ادبیات انگلیسی را از دانشگاه نوتردام دریافت کرد. وی در سالهای ۱۹۷۷ و ۱۹۸۲ جایزه «هندرسون» انجمن هایکوی آمریکا را به دست آورد. به او لقب «جان دان هایکوی غربی» را داده اند.

عطر

بر دهانم

هوایی ست که تو لمسش کردی.

سایه‌ی زمین

بر ماه:

من بر تو.

همچنان پائیز:

ترک‌های

دستِ تو.

میان

روزهای من

بارانِ شکوفه‌زده.

رویایا رها کن

بر ماسه‌ای

که خواب بودیم.

سیم تلفن:

کلاغ‌ها نشسته‌اند

بر روی صدای او.

سعی کردم برایت بیاورم

در این فنجان آب^۱

آن تکه ابر را.

در رود

سنگ‌ها می‌سازند

نیمی از موسیقی را.

۱. اصطلاحی مرسوم در انجیل

علفزار

نگاه داشته

شکلِ شبِ ما را.

قدم‌زنان در باران

از غریبه‌ای می‌گذرم

که می‌شناسمش.

نوار

ضبط می کند

سکوت کوهستان را.

کک..

این تو هستی

ایسا؟

۱. اشاره به کوبایاشی ایسا، هایکوسرای ژاپنی قرن ۱۸

شب کریسمس

از صدا می‌افتند

چاقوهای قصاب.

مرغ سیاه

بیرون از سایه اش

نوک می‌زند.

گلبرگ

نمی تواند بگوید

از بوسه.

جرقه

برای لحظه‌ای

جرقه است.

(پس از عشق)

نقاب شاعر را بپوش

بگو خواهد گذشت بی او

سریع باش، بنوش.

بنگر به پشت سر

مردی که در مه گذشت

زن بود؟



جک کرواک (۱۹۲۲-۱۹۶۹)

نویسنده و شاعر معروف آمریکایی که از پیشگامان نسل بیت به همراه «آلن گیزنبرگ» و «ویلیام باروز» به حساب می‌آید. او را یکی از تاثیرگذارترین افراد در ادبیات قرن بیستم آمریکا و نویسنده‌ای آوانگارد می‌دانند. از معروف‌ترین آثار او می‌توان به «در جاده» و «ولگردهای دارما» اشاره کرد.

تمام روز

کلاهی را می‌پوشم

که بر سرم نبود.

در قفسه داروهایم،

مگس زمستانی

از پیری مرده.

آواز پرندگان

در تاریکی،

- سپیده دم بارانی.

طعم

باران

- چرا زانو زدن؟

خورشید صبحگاهی-

از گلبرگ های بنفش،

چهارتا پژمرده.

صدای سکوت

تنها راهی ست

که خواهی داشت.



آلن گینزبرگ (۱۹۲۶-۱۹۹۷)

ایروین آلن گینزبرگ شاعر آمریکایی و از پایه گذاران نسل بیت که در دهه ۶۰ از مخالفان جنگ ویتنام بوده است. وی در سال ۱۹۹۳ جایزه‌ی کتاب ملی آمریکا را به دست آورد.

بی کلام! بی کلام!

مگس‌ها به جای من حرف می‌زنند

و باد چیز دیگری می‌گوید.

مگسی روی بینی‌ام،

من بودا نیستم،

اینجا روشنگری^۱ در کار نیست.

۱. روشنگری، روشن شدگی یا بیداری مرحله‌ای از عرفان بودا است که فرد بعد از آن هیچ رنج و دردی را حس نمی‌کند.

میز کهنه‌ام

اولین چیزی‌ست

که در خانه‌ام به دنبالش می‌گردم.

یک سال دیگر گذشت

دنیا

تفاوتی نکرد.

چای‌ام را

بدون شکر می‌نوشم

فرقی نمی‌کند.

روح مادرم

اولین چیزی‌ست

که در اتاق نشیمن می‌یابم.

اصلاح صورت را رها می‌کنم
اما چشمانی که به من خیره بودند
در آینه مانده‌اند.



سید کورمن (۱۹۲۴-۲۰۰۴)

شاعر، ویراستار، مترجم و بنیان‌گذار مجله معروف **Origin** در آمریکا است. مجله‌ای که نقش مهمی را در شعر آمریکایی در نیمه دوم قرن بیستم بر عهده داشت. او شاعر پر کاری بود که تا زمان آخرین بیماریش بیش از صد کتاب و رساله به چاپ رساند. وی همچنین مترجم (یا همکار مترجم) آثاری از باشو، فرانسیس پونز و پل سلان بوده است.

در سایه‌ی کوه

سایه‌ی هر پرنده‌ای

گم می‌شود.

نقاب خود را پوشیده‌ام

و نزدیک است

که با آن گم شوم.

اگر این کلمات

تو را به یاد نمی آورند

فراموششان کن.

هیچ پایانی نیست

و هرگز آغازی نبوده.

اینجا در میانه ایستاده ایم.

تو اینجایی، همانطور که

تصور می کردم،

من را تصور کن.

قطرات باران

هر کدام می سازند

نقطه‌ای از سکوت را.

سایه‌ات

بر صفحه،

شعر.



ریچارد رایت (۱۹۰۳-۱۹۶۰)

مدافع و سخنران حقوق سیاهپوستان آمریکا و نویسنده‌ی کتاب
"پسرک بومی" که در هجده‌ماه پایانی عمر خود شیفته‌ی هایکوی
ژاپنی و سبک آن می‌شود و به سرودن هایکو می‌پردازد.

کلاه کهنه‌ی مترسک

با باد زمستانی پرت شد

به قبرستان.

عطر رزها را دارند

اما بنفشه‌اند

وقتی در نور می‌گیرمشان.

سیگارم می سوزد
بی آنکه لبانم لمسش کنند،
نسیم مداوم بهاری.

اجاره را می پردازم
برای شیشِ اتاقِ سردم
و نور مهتاب.

سایه‌ام غمگین بود
وقتی که می‌گرفتمش
از ماسه‌های ساحل نورانی.

این شب پاییزی
سرشار از آسمانی تهی
و جاده‌ای خالی‌ست.

تیغهی خونی چاقو را

گربه‌ای می‌لیسد

در فصل شکار گراز.

پسریچه‌ها سنگ می‌زنند

به مترسکی گناهکار

در دشتی برفی.

صبحی یخبندان:

کمی از پوستم را جا گذاشتم

روی دسته‌ی جارو.

باد خوش بهاری

به یادم می‌آورد آنچه را

که نمی‌توانم به خاطر آورم.

احساس می‌کنم باران پاییزی

می‌خواهد چیزی را بگوید

که نمی‌خواهم بدانم.

فصل کریسمس:

فاحشه‌ای لبانش را رنگ می‌زند

بزرگ‌تر از آن‌چه که هستند.

اِرتور خوزه پالمرو (۱۹۲۳-)

در روفینو، شهر کوچکی در آرژانتین به دنیا آمد. وی پس از آشنایی با فرم هایکو ابتدا به زبان اسپانیولی و سپس به زبان انگلیسی هایکو سرود. کتاب‌های "هایکو" و "در زیر ستارگان" از آثار او به زبان انگلیسی هستند.

راه‌های قبرستان،

خاطرات با من قدم می‌زنند.

عصری پاییزی.

گفتگوی ماه و گل‌ها

من یک مزاحم

در باغ خودم!

دختر کی می‌گیرید:

خورشید ربنوده است

آدم برفی‌اش را.

چون پرچم‌های صلح

باد پاییزی تکان می‌دهد

پوشک‌های سفید را.



آنیتا ویرجل

رئیس سابق انجمن هایکوی آمریکا که از کتاب‌های او می‌توان به "سال طولانی" و "صاعقه در تابستان" اشاره کرد. اشعار و مقالات وی برای بیش از سی و پنج سال در عمده نشریات هایکو به چاپ رسیده‌اند. ویرجل علاوه بر هایکو به سرودن «سن‌ریو» هم پرداخته است.

در انتهای

صدای قطار زغال‌سوز

طلوع زمستان.

بیداری...

عطر تازه و سرد:

برف نو.

پشت عینک آفتابی

چرت می‌زنم

مرد دوست داشتنی همچنان سخنرانی می‌کند.

سرمای تلخ

قطاری در دوردست

قسمتی از شبم را با خود می‌کشد.

تاریکی

چشمان گریه:

جیر جیر کی کوچک.

نگہات داشته‌ام

در من هنوز...

گنجشکی می‌خواند.

حمام صبحگاهی

ابرها و پرندگان شناورند

در میان اندام هنوز خیس.

بر علفزار سوزان

تنها

سایه‌ی قارچ.

خنده‌ی آرام
زیر درختان گورستان.

بر فراز پرده‌ی اتاق

آفتاب تابان

پایین می‌رود.

این تارِ عنكبوت
بسیار عوض شده
تنهایش می گذارم.

به دنبالم بیا
عمیق تر به بستر من
ای آواز چکاوک.

خسته

از انتظارِ خوشبختی

خوردن دو کیکِ کوچک.



پل دیوید مِنا (۱۹۵۹-)

شاعر آمریکایی که کتاب هایکوی "مناظر آپارتمانی" از آثار او است.

تمام شب بیدار ماندم

برای دیدن

رویایی از تو.

بوسه‌ی شتاب زده‌ات

شهاب سنگی دیگرست...

راندن از میان مه

مادر بزرگم

فراموش کرده نامم را.

فضله‌ی موش در آشپزخانه‌ام

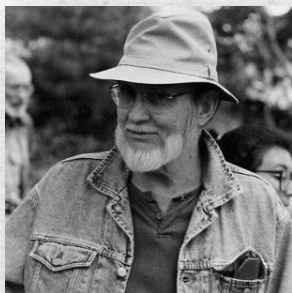
لااقل می‌دانم

که تنها نیستم.

قهوه ی صبحگاهی ام

سرد می شود

در ترافیک.



کور ون دن هیوول (۱۹۳۱ -)

شاعر و ویراستار آمریکایی که در سال ۱۹۷۱ به انجمن هایکوی امریکا پیوست و در سال ۱۹۷۸ به سمت ریاست این انجمن رسید. وی در جشنواره جهانی هایکو در لندن و آکسفورد در سال ۲۰۰۰ جایزه‌ی جهانی هایکو را دریافت کرده است. "گزینه‌ی هایکو" معروف‌ترین اثر او است که گردآوری هایکوهایی به زبان انگلیسی است.

شاخه‌ای

در پشت پنجره دست تکان می‌دهد

و می‌رود.

روز داغ

سنگی گرفتار شده

بر لبه‌ی آبخار.

از روزنه‌های صندوق پست

نور آفتاب می‌تابد

بر تمبر آبی.

کشف یک راز

نسیمی خنک می‌آید

از میان رُزهای ساحل.

جاده‌ی تاریک

جرقه‌های سیگار

در پس ماشین می‌پرند.



هال سیرویتز (۱۹۴۹-)

شاعر و معلم آمریکایی که پنج کتاب در زمینه‌ی شعر به چاپ رسانده که بهترین آنها "مادر گفت" و "پدر گفت" هستند. آثار او به بیش از سیزده زبان ترجمه شده‌اند.

عکسی از تخت خواب او،

بهترین کار بعدی

آنجا بودن است.

پاهایش را روی هم انداخته

قله‌ی کوه،

در ابرها پوشیده گشته.

شب تاب،

چراغ قوه‌ای ست

باتری دار.

صاعقه،

کودکی خاموش و روشن می‌کند

چراغ را.

باد

موهایم را به بازی گرفته،

امیدوارم او هم با باد همراه شود.

در مسیر طوفان،

هیچ تابلوی سرعتی نیست.



پگی ویلیس لایلس (۱۹۳۹-۲۰۱۰)

عضو انجمن هایکوی آمریکا، آثاری از او در کتاب هایی مانند «گزینه‌ی هایکو» گردآوری کور ون دن هیوول و «کتاب راهنمای هایکو» گردآوری ویلیام هیگینسون به چاپ رسیده است.

سمفونی نهم بتهوون

جستن قطرات باران

از سنگفرش‌ها.

هنگام خاموشی،

شبتاب

می آید.

تاریک روشنای طولانی...

در گوش زن

مرواریدی کوچک می درخشد.

در جایی

پنجره‌ای باز

آواز بی کلام یک زن.

دستش بر گونه،

صفحات

خود را ورق می‌زنند.

آرامگاه خانوادگی

پسری نام خود را می‌یابد

بر قدیمی‌ترین سنگ.

در راهبندان،
پسر کم می پرسد
خدا ساخته‌ی کیست.

باران در گورستان،
مرثیه‌ی قدیمی محو می شود
در بوی خاک.

باد و باران

دنبال دستی هستم

در تاریکی.



لی گورگا (۱۹۴۹-)

رئیس سابق انجمن هایکوی آمریکا در سال ۱۹۹۷ و همچنین سردبیر
مجله‌ی هایکوی مدرن در طی سالهای ۲۰۰۲ الی ۲۰۰۶ بوده است.

شاخه‌های یخ زده

مقیاس پوچی‌اند،

غروب زمستانی.

محصور در برف،

نور آتش

بر چهره‌ی پسر خوابیده.

عکس عروسی،

هر چهره‌ای به دنبال

دوربینی متفاوت.

چمنزار سبز شده،

آن جا که چمن تمام می‌شود

آغاز حصار زندان.

حال که رفته‌ای،
سهمت از این تخت را
کتاب‌های باز پر کرده‌اند.

عصر تابستان
عینکی استراحت می‌کند
روی کتابی باز.

رویای من

مرا بیدار می کند...

من تو را.

خاکسپاری مادر بزرگ،

دست دادن با عموزاده‌هایی

که به یاد نمی آورم.

آبشار پنهان،
می آیند تا بدانند
چرا ساکت مانده ایم.

همگی خوابیده‌اند
غیر از کسی که تنها می‌خوابد،
سوت قطاری در دوردست.



دایان دی پریمایا (۱۹۳۴ -)

دی پریمایا از شاعران زن نسل بیت و سردبیر نشریه‌ی "خرس شناور" و یکی از بنیانگذاران کمپانی "تئاتر شاعران نیویورک" بوده است. از کتاب‌های او می‌توان به "تکه‌هایی از یک ترانه" و "نامه‌های انقلابی" اشاره کرد.

لبخند بیوه‌زن

درحالی که می‌چیند

رزهای زمستانی را در لیوان.

رد دندان‌های خرگوش

بر تمام میوه‌های کاکتوس.

خنده‌ی کودک نحیف

در مسیر

اتاق جراحی سرطان.

ذهن پیرمرد

می درخشد درحالی که

آخرین صفحه‌ی خاطره‌اش را می نویسد.

حتی در فصلی دیگر

چولا گل می‌کند.

حتی بودا،

در آخرین نفس دراز کشید

چرا من تقلا کنم؟

۱، از تیره کاکتوس، بومی کشور مکزیک و جنوب باختری ایالات متحده

می توان راحت محو شد

در این مه.

بریز این آب و خاکستر را

بر ریشه‌های

درختی پیر.

باب بولدمن (۱۹۵۰-)

عضو انجمن هایکوی امریکا، کتاب‌های او «خوردن یک هندوانه» و «گردنبند سرور من» هستند.

کشیش

سایه‌اش گیر افتاده

بر یک میخ.

شب سال نو:

در گورستان به دنبال قبری هستم

برای خوابیدن.

در خیابان

...هنگام غروب

چهره‌ی پدرم را... می‌پوشم.

نوشیدن آسمان

من

خالی شده‌ام.

قدم زدن با رود،

آبها

جای من فکر می کنند.

این را می نویسم

درد قاصدکها

در انگشتانم.

شبتابی

در تار عنكبوت

می درخشد.

در را قفل می‌کنم

چشمانم را می‌بندم،

هنوز باد در سرم می‌پیچد.

رابرت پک

شاعر آمریکایی که کتاب «تأثیر شعر ژاپنی بر شعر آمریکایی» از جمله آثار تحقیقی او علاوه بر مجموعه‌های شعر و هایکو است.

در قهوه‌خانه‌ی قدیمی

سکوت کرده‌ایم، اما گوش می‌دهیم

به وز وز مگسی.

شب گرم تابستان

شالیزارها غرق آب‌اند

صدای قورباغه‌ها.

روز و شب

به دنبال یکدیگر در دایره‌ای از

شادی و یاس.

بادی سوزناک می‌وزد

بر گل‌های پژمرده‌ی باغ

امشب برف می‌بارد.



بیلی کالینز (۱۹۴۱-)

شاعر و نویسنده‌ی مطرح آمریکایی، کتاب‌های «گردش دسته جمعی»، «هنر غرق شدن»، «سوالاتی درباره فرشتگان» و «او فقط هفده سال داشت» از جمله کتاب‌های شعر و هایکوی او هستند. کالینز در سال ۱۹۹۲ از طرف کتابخانه عمومی نیویورک عنوان شیر ادبی را دریافت کرد. وی همینطور در سال ۱۹۹۴ از سوی مجله‌ی شعر به عنوان شاعر سال انتخاب شد. «جان آپداک» در مورد اشعار کالینز گفته است: «اشعاری دوست داشتنی، زلال، آرام و پیوسته شگفت‌انگیز، اشعار او جدی تر از آن هستند که به نظر می‌رسند»

باران مداوم در تمام شب
با چشمانی بسته می‌بینم
باغ را، چکیدن آب از برگ‌ها را.

اگر بنویسم
از ماه بهاری یا کوه
هایکوی دیگری را ر بوده‌ام؟

هایکو شما را می‌شکند،

می‌شکند، می‌شکند و بیشتر می‌شکند

سپس برای یک بار، دیگر نمی‌شکند.

سفرِ فردا،

خیلی‌ها را باید باقی بگذارم

این دریاچه را، همین صبح را.

ماه در پنجره،

همانطور است که قبلا بود

یک پنجره.



الکسیس روتلا

نقاش و هایکوسرای آمریکایی و همچنین رئیس سابق انجمن هایکوی آمریکا (۱۹۸۴)، از کتاب‌های او می‌توان به «بازچیدن نور» و «علف هرز ناشناس» اشاره کرد.

در قبرستان:

نوه می دمد

به قاصد کی.

اواخر ماه آگوست

برایش باغ را می آورم

در دامنم.

بعد از اولین برف

ردپای خرگوش

قبرها را به هم وصل می‌کند.

نقطه‌ای خیس

روی صخره

جایی که قورباغه نشسته بود.

بر بلندای

چرخ و فلک

عطر یاس.

«کاسبی چطور است؟»

می پرسم

از مسئول کفن و دفن.

هیچ کس تلاش نمی‌کند

برای گرفتن

دسته گل عروس.



پاول ریپس (۱۸۹۵-۱۹۹۰)

هنرمند، شاعر و نویسنده‌ی آمریکایی که جزو اولین هایکوسراهای آمریکایی نیز محسوب می‌شود. وی بخاطر اشعار و هایکوهای غیرارتدکسی‌اش مشهور است. ریپس به شدت تحت تاثیر ذن بودیسم بود که به همین دلیل بیشتر عمر خود را در سفر و زندگی در ژاپن گذراند. از آثار او می‌توان مجموعه شعر «حمام بزرگ» را نام برد.

گاهی در باران ماه می

رشد ناخن‌هایم را

می‌شنوم.

لبخند را می‌بینم

...در چشمانت،

فراموش می‌کنم

...که انسان می‌میرد.

می نوشم

یک فنجان چای سبز

جنگ را متوقف کردم.

مگذار

...قدم بر

...اشک های ما.

شب پره نوازش می‌کند

گونه‌ام را

شاید هم تو.

حتی در شهر

حبس می‌شود

نفسم.

در دریای بزرگ خاکستری،

دور از ساحل

قایق کوچک مردی تنها.

تا زمانی که انسان

می جنگد

بگذارید دراز بکشم

و با علف‌ها آواز بخوانم.

شاید تنها

... شاید

تو کنارم ایستاده‌ای

در این باران ملایم.

چه کسی می‌تواند بگوید

یک ژاپنی

... آمریکایی

... یا آفریقایی‌ام

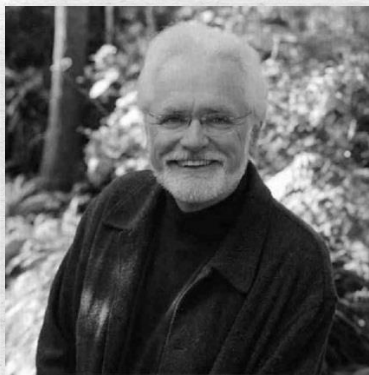
وقتی فردا

شاید او پروانه‌ای باشد.

پرچم خیلی از ملت‌ها

به هم می‌پیچد

در تندبادی پیش‌بینی نشده.



جورج سووید (۱۹۴۰-)

روانشناس، شاعر و همچنین نویسنده‌ی کتاب کودکان. اگرچه متولد شهر ریگا (پایتخت لتونی) است. اما از هفت سالگی به کانادا مهاجرت کرده و از چهره‌های شناخته شده‌ی هایکو به زبان انگلیسی است. از آثار او می‌توان به «سوراخ‌هایی در قفس من» و «تقریبا نامکشوف» اشاره کرد.

دوباره، آرایشگر طاس

زیادی کوتاه کرد

موهایم را.

مه غلیظ محو می شود

متاسفانه، همان جا هستم

که فکرش را می کردم.

گوزن مرده کنار جاده
دانه‌ی برف آب می‌شود
روی چشم بازش.

بیمارستان روانی،

سایه ام

بیرون مانده.

بررسی گذرنامه:

سایه‌ام منتظر است

آن طرف مرز.

مردی

با شخصیتی چندپاره،

گلاویز با حریف خیالی

اولین روز گرم بهار
سایه‌ام را بیرون می‌برم
برای پیاده‌روی.

در آخر تنها
در فکرم
که دیگران کجایند.

غروب اولین ستاره شبانگاهی،

سنگ قبر قدیمی

نوشته‌اش محو می‌شود.

گرگ و میش

ماشینی تنها

با رود هم مسیر است.

آهی از او

آهی از من،

دو صفحه ورق می خورد.

طلوع آفتاب:

یادم می رود

نقش ام را در بحث.

بهار

سوت صبحگاهی قبر کن.

ویولونزن دوره گرد

برگ‌های سقوط کرده

بر کیف بازش.

دکمه‌ی باز

پیراهن صندوق‌دار

می‌گذارم باقی پولم را بدزدد.

باقی می‌گذارم

تنهایی‌ام را در او.

پنجره‌ی باز کتابخانه

نسیم بهاری می‌لرزاند

صفحات کتاب رها شده‌ را.

برای هم ساخته شده‌اند

سوراخ ماهیگیری

و ماه کامل.

هفده سار

روی سیم تلفن

شانزده تا.

قبرستان شهر

سگی دفن می کند

استخوانی را.

دانشکده پزشکی

تار عنکبوتی

در لگن اسکلت.

پُل

در هر دو انتهایش

مه.

با پایان باران
بار دیگر قطره‌ای
از شیر می‌چکد.

پروانه‌ای پنهان
می‌پرد از میان برگ‌های
روی قبر پدرم.

اتاق هتلی ارزان،

تَرکِ آینه

به من لبخند می زند.

شیری نمانده،

به جایش ابری سفید

در قهوه‌ام.

در پایان

یک بحث فلسفی

استخوان‌های مرغ.

در گوشه‌ای

از چشم یک بیمار روانی

من وجود دارم.

سپیده دم تابستان

صندلی چرخدار خالی

بر لب اقیانوس.

خشکسالی

چمن قبرستان

همچنان سبز.

بارش برف

رُزهای سرخِ اطراف قبرستان

سفید می‌شوند.

سالن فرودگاه

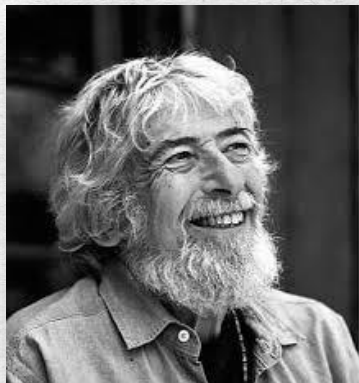
مرد مسلمانی نماز می‌خواند

رو به خروجی اضطراری.

کار تا دیروقت

تنهایی‌ام را ملاقات می‌کنم

در راهروی طولانی.



استیو سنفیلد (۱۹۳۷-۲۰۱۵)

شاعر و نویسنده‌ی کودک و نوجوان، فارغ‌التحصیل دانشگاه
ماساچوست، عضو جنبش حقوق مدنی آمریکا. سنفیلد هم‌دوره و
تحت تاثیر شعر بیت به خصوص «آلن گیزنبرگ» و «گرگوری
کورسو» بود.

چون دیگر چیزی ندارم

عاشق

اندوهم شده‌ام.

ای کاش

می توانستم پایانی بگذارم بر

"ای کاش".

اندام‌های در هم پیچیده،

ما خواب می‌بینیم

رویاهای یکدیگر را.

چنان آرام

که می‌توان شنید

صدای خورشید را.

بدون ماه

دریا

عمیق تر می شود.

بلندترین صدا:

بلدرچین

در سحرگاه.

تنها در خانه

برف بهاری

تو همه جایی.

تمیز کردن خانه

اشعار پراکنده‌اند

در همه جا.

برای خود

کارت پستالی می فرستد

که هرگز نمی رسد.

شعر تولد،

در خانه - قهقهه‌ی دوستان.

بیرون - من و ماه، تنها.



سونیا سانچز (۱۹۳۴ -)

شاعر و نمایشنامه‌نویس آمریکایی، فارغ التحصیل علوم سیاسی از دانشگاه نیویورک. سانچز در هشت دانشگاه به تدریس پرداخته و اولین فردی است که درسی با عنوان زنان سیاه و ادبیات را تعریف و تدریس کرد. وی همچنین در جنبش آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار حضور فعالی داشت. سانچز از پیشگامان هایکوی آمریکایی است. از مجموعه شعرهای او می‌توان به «ما مردمان بد»، «زخمی در خانه‌ی دوست» و «هایکوی صبحگاهی» اشاره کرد.

هیچ چیز تمام نشده

هر تیغهی علف

یادآور صدای توست.

آسمان صبح

تقلیدی دوست داشتنی ست

از خندهی تو.

دستان تو

موج می‌زنند

بر پاهای باران.

دستانم

رهایم می‌کنند

برای رگ زنی.

پاهایم

آبی

می‌گیرند.^۱

قدم می‌زنند،

چشم‌های ما

روی آب.

۱. نشانه‌ای از همدردی در زمان افسردگی

چگونه می‌توان

در خون رقصید

و عاقل ماند؟

(برای مکس روچ)

چگونه توانستند

دستان گرم

فراموش کنند!

می بوسم تعجیبی را

که همیشه

در چشمان توست.

(برای اپرا وینفری)

در چشمان تو

رویاهای یکدیگر را

نفس می کشیم.

عطرت

می‌لغزد

زیر ناخن‌هایم.

صبح زود

رها شدنِ

بهمنی از خون.